

من و کتله‌ی وسیع جوانان، تشنه‌ی معلومات تاریخ واقعی، بخصوص حقایق و رویدادهای بیش از شش دهه اخیر کشور خود میباشیم، بخش نهم

فرزاد مجید پور

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
جای چشم ابرو نگیرد چونکه او بالاتر است
آهن و فولاد از یک کوه می آیند برون
آن یکی شمشیر گردد دیگری نعل خر است
(صائب تبریزی)



استاد واصف باختری، به نمک نشناسان، گوشزد می کند:
" ... واندوه بزرگتر بر ما که همه ما هم در آوان حسرت تاریخی خویش
از او [بدخشی] نان آگاهی قرض گرفتیم و هم دشنامش دادیم ... » (1)

ادامه نوشته محمد اسماعیل اکبر با تصحیح لازم برای آنانیکه علاقمند چنین مطالبی اند : « ... بدخشی زمانی که در فیض آباد متعلم بوده در گروهی به نام خانه آباد قوم [1] عضویت داشته است. محمد ذاکر پسرش [م. ط. بدخشی] را که در او استعداد برجسته میدیده برای ادامه درس و تعلیم به کابل نقل مکان داده و بدخشی صنف های یازدهم و دوازدهم [2] را در لیسه حبیبیه به انجام رسانده است. بنابر علاقه ای که به ادبیات داشته در محافل ادبی شهر کابل که اکثراً در خانه ها دایر می شده اشتراک می نموده است. قرار گفته خودش او با هاشم شایق افندی که علاوه بر ادبیات بر روان شناسی و رشته های از علوم معاصر آشنا بوده در خانه اش صحبت و همنشینی نموده، این هاشم شایق افندی از مهاجرین آسیای میانه... و مجله آئینه معارف را تاسیس و در رشد مطبوعات اختصاصی در افغانستان پیش قدمی داشته است ... اما عضویت بدخشی در محفل عارف و شاعر کابل غلام سرور دهقان منظم تر و مداوم بوده [3] و افراد این محفل به او [بدخشی] به نظر جوان مستعد و خاص میدیده اند. مرحوم صوفی عشقزی غزلی به نام محمد طاهر جان بدخشی به نام او به صنعت توشیح [توشیح] سروده بوده است [4] ... با شروع فعالیت های مخفی سیاسی بدخشی با بقایای جنبشی به نام اتحاد و ترقی که در دوره هفت به اشتراک شخصیت های منور شمال کشور از جمله خیری فاریابی، محمد نظر نوا، هلال الدین بدری و عبدالاول خان قریشی و عده ای دیگر ایجاد گردیده بود در گروه سیاسی به نام خراسان [5] عضویت حاصل کرده و تا اعلام قانون اساسی جدید و شروع فعالیت های سیاسی دهه دموکراسی در پوهنتون کابل با جوانانی که جذب افکار مارکسیستی شده بودند همراهی نموده و در ردیف اول جنبش چپ افغانستان شروع به فعالیت کرده است. معلوماتی که من در این دوره از فعالیت های او دارم او در پوهنتون با سلطان علی کشتمند که هر دو محصل فاکولته اقتصاد بوده اند و شهر الله شهپر محصل زراعت، شرعی جوزجانی محصل شرعیات و دستگیر پنجشیری محصل ادبیات حلقه ای را تشکیل داده بوده اند [6] ... که شاید تاثیر همین رابطه موجب شده خانم اولش را که زن دهاتی و بی سواد بوده طلاق گفته و با جملیه خواهر کشتمند از دواج نموده است [7] در زمان تشکیل دموکراتیک خلق بدخشی سهم بسیار فعال داشته و در میان طرفدارانش شایع بود که او نیز در اولین انتخابات در کنگره اول به حیث منشی حزبی بعد از ترکی و کارمل منتخب گردیده که مورخین حزب دموکراتیک خلق به اتفاق این نظر را تردید نموده اند [8] بدخشی هنگام عضویت در دموکراتیک خلق لست اعضای سازمان خراسان را با اسناد مرامی و اساس نامه به ترکی تسلیم می نماید که این اقدام او در میان منورین نسل قبلی مردمان شمال انعکاس بسیار منفی داشته و عمل او را دلیل بر گماشتگی اش از جانب شوروی تبلیغ مینمودند [9] چیزهای دیگر در تاریخ های نوشته شده درباره حزب دموکراتیک خلق و جنبش دهه دموکراسی آمده است. اما؛ اینکه بدخشی در انشعاب اول برخلاف همراهان نخستینش، پنجشیری، شهپر، کشتمند و شرعی که با کارمل همراهی کردند به گروه ترکی پیوسته یکی دیگر از سوال هایبست که تا حال بی جواب مانده و این شخصیت ها از جمله شهپر، شرعی و پنجشیری این امر را مشکوک تلقی نموده و حتی آن را در اثر استنثاره محمد علی خان یفتلی وزیر دربار ظاهر شاه تبلیغ می نمودند. به گفته آنها چون کارمل شخصاً با دربار رابطه داشته و درباریان میخواستند به نحوی از فعالیت های گروه تر [10] کی نیز مطلع گردند. [10] البته اینها سند

معتبری برای این ادعایشان نداشته و ارائه نکرده اند... بعد که بدخشی از تر [ه] کی جدا شد و بنابر اظهارات مورخین محفل انتظار را تشکیل داد. استدلال خود بدخشی در ابتدا آن بود که در مرام دموکراتیک خلق اصطلاح مبارزه با ستم ملی ثبت گردیده بود اما کارمل و تر [ه] کی تلاش نمودند آن را مسکوت بگذارند...» [12]

خواننده گران ارج!

نوشته فوق در چند قسمت شماره خورد. به این ترتیب، از (1) الی (12)، تا ارزیابی ساده گردد و فهم سهل باشد. اینک به واکاوی مطالب آن میپردازیم:

[1] اصلاً کدام گروهی به نام «خانه آباد قوم» وجود خارجی نداشته و نه دارد. در اسناد و مدارک موجود «سازمان آباد خواهان میهن» ثبت گردیده است که در شهر فیض آباد به ابتکار مرحوم عبدالروف ضیاءزاده و تعدادی از جمله م. ط. بدخشی در سال 1331 خ تشکیل پاد شده ایجاد گردیده است. (2)

[2] م. ط. بدخشی از مکتب فیض آباد نقل مکان نه نموده، بلکه یگانه مکتب متوسطه در شهر فیض آباد را ختم کرده و غرض دوام تحصیل در به کابل سفر کرده و در لیسه حبیبیه صنوف دهم، یازدهم و دوازدهم را به اتمام رسانده است. (3)

[3] اکبر ادامه میدهد: «... قرار گفته خودش [بدخشی] او [بدخشی] با هاشم شایق افندی در خانه اش صحبت و همنشینی داشته... اما عضویت بدخشی در محفل عارف و شاعر کابل غلام سرور دهقان منظم تر و مداوم بوده و افراد این محفل به او [بدخشی] به نظر جوان مستعد و خاص میدیده اند...»

[3] بدخشی در حوزه فرهنگی و علمی نه تنها با جناب هاشم شایق افندی، محترم غلام محمد سرور دهقان و مرحوم صوفی عشقوری همنشینی داشته، بلکه با شماری از فرهنگیان، نویسندگان، اهل قلم، شاعران حوزه شهر کابل و خارج از آن در رابطه بنده و تبادل نظر داشته است، آنطوریکه استاد و اصف باختری مینویسد: "... یک مساله دیگر در شخصیت مرحوم بدخشی بسیار شایان توجه است، شما تصور کنید در فاصله سالهای بین 1340 - 1350 خ یک دهه را در مورد ابراز نظر قرار دهیم، روشنفکران ما یا باز بگویم شبه روشنفکران ما مخصوصاً آنانی که در سازمانها و نهادهای چپ جای داشته یا به قول یک نویسنده اروپایی، در پیاده روی چپ خیابان تاریخ حرکت می کرده، اصلاً به استادان نسل پیش از خود یا نسل های پیش از خود اصلاً اعتنای نداشتند، برای آنها شخصیت های مانند استاد بزرگوار، "بی تاب"، عبدالهادی "داوی"، استاد خلیل الله "خلیلی"، مرحوم مولانا "خسته"، مرحوم مولانا محمد سلیم "طغرا"، مرحوم میا عبدالکریم "حسینی" بدخشانی، مولانا غلام نبی "کامه وی"، مرحوم عبدالحی "پنجشیری" و یک عده ادبا و شعرا... و تاریخ نویسان... دیگر اصلاً ارج و بهایی از دیدگاه و یا در دیدگاه این عناصر چپ نداشتند، هنگامی که با یکی از این ها روبرو می شدند، یا نامشان را می شنیدند یا کتاب شان را می دیدند برخوردشان چگونه بود، مثل برخورد کسی که به یک گورستان بسیار قدیمی برود و کتیبه های قبرها را بخواند... جالب است که بدخشی با بسیاری از این ها - من از ایشان نام بردم اگر حشر و نشر دایمی نداشت به مناسبت های به دیدارشان می شتافت، برایشان حرمت و ارج زیاد قایل بود، دستشان را می بوسید...» (4) استاد سید عسکر موسوی نیز حرف و کلامی دارد: "...من برای شناخت جاوید یاد، طاهر "بدخشی" اسلوب و کار شیوه خاص را انتخاب کرده بودم. و به سراغی اساتیدی می رفتم که با جاوید یاد شهید "بدخشی" در محضر شهبان به رسم تلمذ به زانوی ادب می نشستند و فیض می برد، از آن جمله باید از مرحوم محمد سلیم "راغی"، که در مضافات هند از او به نام "عقل فعال" یاد می کرده اند، یادآور شوم. من به زودی دریافتم که بدخشی شهید با مولانای مرحوم بیشتر مواردی بحث انگیزی حکمت و فلسفه قدیم را به تحلیل و بررسی می گرفته است..." (5)

[4] اکبر: «... مرحوم صوفی عشقوری غزلی به نام محمد طاهر جان بدخشی به نام او [بدخشی] به صنعت توشیح [منظور نویسنده باید توشیح باشد] سروده بوده است که در چاپ کتاب های قدیمی تر اشعار او [صوفی عشقوری] موجود بود اما شاید کسانی خواسته اند این غزل در چاپ های بعدی حذف گردد. که در دیوان های موجود او از آن اثری نیست...»

[4] چه بهتر، شأن نزول بکاربرد اصطلاح «طاهر جان» را، در صنعت شعری، در حکایت فرهنگیان و نخبه گان آن دوره، از محتوا و متن نوشته‌ی جناب استاد و اصف باختری دریابیم، می نویسد- اینگونه:

« ... و جالب است که بدخشی با بسیاری از این ها [بیشمار از شخصیت ها] من [باختری] از ایشان نام بردم اگر حشر و نشر دایمی نداشت به مناسبت های به دیدارشان می شتافت، برایشان حرمت و ارج زیاد قایل بود، دستشان را می بوسید... هنگام که مولانا می گویم، مولانا زیاد است... فوراً سیمای تابناک مولانا جلال الدین محمد "بلخی" پیش نظر ما می آید... وقتی که مثنوی می گویم... مثنوی... زیاد است... مثنوی مولوی پیش چشم ما مجسم میشود... و بدخشی کلمه "طاهر جان" را در نظر پیرمردان بسیار معظم آن دوره به خود اختصاص داده بود، هنگام که آنها "طاهر جان" می گفتند فقط منظورشان - یک "طاهر جان" بود که یگانه بود...» (6)

[5] اکبر: «... در پوهنتون کابل با جوانانی که جذب افکار مارکسیستی شده بودند همراهی نموده و در ردیف اول جنبش چپ افغانستان شروع به فعالیت کرده است. معلوماتی که من در این دوره از فعالیت های او دارم او در پوهنتون با سلطان علی کشته شد که هر دو محصل فاکولته اقتصاد بوده اند و شهر الله شهپر محصل زراعت، شرعی جوزجانی محصل شریعت و دستگیر پنجشیری محصل ادبیات حلقه ای را تشکیل داده بوده اند...» **[5]** در ارتباط با پاراگراف فوق و چند پاراگراف بعدی، هموطن ما جناب قیام الدین قیام، مصاحبه ای با آقای دستگیر پنجشیری همزنجیر زندان دهمزنگ سالهای 1351 و 1352 خ اش و همچنان آقای محمد حسن، برادر م. ط. بدخشی مقیم ارگوی بدخشان، طور جداگانه ترتیب داده و به آدرس ایمیل ما جوانان، پست نموده (از جناب ایشان تشکر میکنیم) با هم میخوانیم:

[5] ... آقای دستگیر پنجشیری خود تاکید دارد و به نمایندگی از آقای شرعی جوزجانی و مرحوم شهر الله شهپر میگوید، ایجاد گروهی پنج نفری را که « اکبر » از آن خبر دارد، رد میکنند... در ادامه میگوید، برخی با هم صرف روابط اجتماعی داریم، بس و ایجاد گروهی پنج نفری را در دانشگاه کابل به تکرار رد میکنند... (7)

[6] ادامه نوشته می. ا. اکبر: « ... که شاید تاثیر همین رابطه موجب شده خانم اولش را که زن دهاتی و بی سواد بوده طلاق گفته و با جملیه خواهر کشته شد از دواج نمود...»

[6] آقای محمد حسن، برادر مرحوم بدخشی میگوید: «... خانم اول م. ط. بدخشی بنام صفیه جان به تناسب هر خانم زمان خویش، با سواد بود و مانند طاهر جان [م. ط. بدخشی] در خانه نزد بزرگان خانواده سواد آموخته بود. در ضمن دهاتی نبود، بلکه در شهر فیض آباد در جوار خانه پدری ما [وکیل محمد ذاکر] زاده شد و بزرگ گردید. او [صفیه خانم] دختر کاکای من و طاهر جان به نام عبدالرحمن میباشد و در یک ردیف خانه و حویلی همه با هم زندگی داشتند. چون مرحوم وکیل محمد ذاکر، بدون رضایت طاهر جان [م. ط. بدخشی] آنها را به نکاح هم در آورده بود. بعد مرگ پدر، طاهر جان، صفیه جان را طلاق داد و همه اسناد اموال منقول و غیر منقول ترکه شده سهم خویش را به صفیه جان و فرزندانش که نخواستند بودند با پدر (طاهر جان) یک جا زندگی کنند در خانه نور الله تالقانی در کابل سپرد و من هم شاهد این رویداد بودم و اسناد ترکه میراث پدر را من کابل برده بودم و به طاهر جان تسلیم دادم...» (8)

[6] آقای پنجشیری درباره ازدواج خانم دوم م. ط. بدخشی حرفی دارد اینطور: «... جاویدان یاد مرحوم بدخشی، به خواست و تقاضایی خود به جملیه جان، که زن تحصیل کرده و روشنفکر آن وقت، در ردیف خانم انایتا راتب زاد قرار داشت، خواست همسفرکار و پیکار آینده اش باشد، ازدواج کرد... و مرحوم بدخشی از پدر تبار اوزبیکی و از مادر تبار تاجیکی داشت و با ازدواج با جملیه جان پیوند هزاره گی را بر آنها افزوده بود...» (9)

[7] اکبر ادامه میدهد: « ... در زمان تشکیل دموکراتیک خلق بدخشی سهم بسیار فعال داشته و در میان طرفدارانش شایع بود که او نیز در اولین انتخابات در کنگره اول به حیث منشی حزبی بعد از ترکی و کارمل منتخب گردیده که مورخین حزب دموکراتیک خلق به اتفاق این نظر را تردید نموده اند...»

[7] آقای پنجشیری در تماس تلفنی درباره می گوید: «... شادروان طاهر بدخشی در انتخابات درون تشکیلاتی اولین کنگره جمعیت دموکراتیک در شب 11 جدی 1343 خ (اول ژوئیه 1965 م) در خانه ی نورمحمد تره کی دایر گردیده بود و دوازده ساعت طول کشید. به ترتیب تره کی، کارمل و بدخشی یکی پس از دیگر راء اول، دوم و سوم را از آن خود کردند... نیز محمد طاهر بدخشی مسئول تشکیلات مرکزی جمعیت دموکراتیک در این کنگره انتخاب گردید...» (10)

[8] اکبر ادامه میدهد «... بدخشی هنگام عضویت در دموکراتیک خلق لست اعضای سازمان خراسان را با اسناد مرا می و اساسنامه به ترکی تسلیم مینماید... و [این] عمل او را دلیل گماشتگی اش از جانب شوروی تبلیغ نمودند...»

[8] دستگیر پنجشیری مینویسد و هم میگوید: «... اسناد سر بسته ی " جمعیت خراسان " [شاید « ضیائیان ماورای هندوکش... »] و « آباد خواهان میهن » در شب 11 جدی 1343 خورشیدی، یعنی شب تأسیس جمعیت دموکراتیک خلق، توسط زنده یاد محمد طاهر بدخشی گرداننده ی جلسه کنگره ی اول، به نورمحمد تره کی منشی عمومی جمعیت دموکراتیک خلق در حضور اعضای اصلی کمیته مرکزی از جمله اینجانب، سپرده شد و رمز و راز مخفی کاری و

پسپسک در میان نبود و به این تدبیر روان شاد بدخشی، وفاداری خود را به همبسته گی نیرومند و جوشش تاریخی فرزندان انقلابی دوسوی هندوکش بیدار به نمایش گذاشت. متن و محتوای این اسناد هیچگاهی در مطبوعات حزبی و دولتی حاکمیت خلق بازتاب نیافت. نیز جنبه‌ی تازه معلوماتی و استخباراتی هم نداشت...» (11)

[8] دستگیر پنجشیری هم می نویسد و هم میگوید: «...جمعیت های جوان دیگری نیز به نام «آباد خواهان میهن» تأسیس 1331 خ در فیض آباد بدخشان و به دنبال آن «جمعیت خراسان» در "باغ بابر" جوانه زد. این جمعیت [جمعیت خراسان] توسط جوانان بیدار... و بهنگام مطرح کرد. کرانه های کوچک و آموی خروشان سازمان یافته بود...» (12) آقای پنجشیری ادامه میدهد: «... جاودان یاد محمد طاهر بدخشی، زنده یاد دکتور برنا اصفی، رضوان قل تمنا، شادروان وکیل گیلدی ترکمن، عبدالحکیم مجاهد مزاری، غلام رسول سینایی، روانشاد سلام تاشقرغانی (سلام حاکم) از اعضای برجسته ی "جمعیت خراسان" بوده اند... شگوفه های این نهضت نورسته، نیز پس از انحلال جنبش "ویش زلمیان" و سرکوب "ندای خلق" زنده یاد دکتور عبدالرحمان محمودی و "جمعیت وطن" میرغلام محمد غبار فقید و شکست قیام زنده یاد خواجه محمد نعیم زوری و روانشاد سید محمداسماعیل بلخی، پرپر شد...» (13) [فکر میشود م. ا. اکبر تشکل ضیائیان... را با جمعیت خراسان به اشتباه گرفته است.]

[9] اکبر: «... اما اینکه بدخشی در انشعاب اول برخلاف همراهان نخستینش، پنجشیری، شهپر، کشتمند و شرعی که با کارمل همراهی کردند به گروه ترکی پیوسته یکی دیگر از سوال هایبست که تا حال بی جواب مانده و این شخصیت ها از جمله شهپر، شرعی و پنجشیری این امر را مشکوک تلقی نموده و حتی آن را در اثر استشاره محمد علی خان یفتلی وزیر دربار ظاهر شاه تبلیغ می نمودند. به گفته آنها چون کارمل شخصاً با دربار رابطه داشته و درباریان میخواستند اند به نحوی از فعالیت های گروه تر[ه] کی نیز مطلع گردند...»

[9] دستگیر پنجشیری این ادعایی م. ا. اکبر را با الفاظ شدیداً رد نموده، اضافه میکند، «... من خود و به نمایندگی از رفقا هر یک مرحوم شهپر و جوزجانی با بانگ رسا میگویم، در ارتباط با موضع گیری فرکسیون انشعاب اول، مرحوم طاهر جان مواضع فکری، سیاسی و تشکیلاتی خود را داشت و هیچ فکری از بابت «دربار» و «درباریان» و همچون مسائل در ذهن ما خطور نکرده بود و چنین برداشتی نداشتیم. ادعایی «اکبر» یک برداشت سطحی و دروغ محض هست و بس و به خودش و اخلاقش مربوط است... و جاودان یاد بدخشی به حق از بهترین پاکبازان سرزمین ما ست، روحش شاد و یادش گرامی باد...» (14)

[10] اکبر: «... بعد که بدخشی از تر[ه] کی جدا شد و بنابر اظهارات مورخین محفل انتظار را تشکیل داد. استدلال خود بدخشی در ابتدا آن بود که در مرام دموکراتیک خلق اصطلاح مبارزه با ستم ملی ثبت گردیده بود اما کارمل و تر[ه] کی تلاش نمودند آن را مسکوت بگزارند...»

[10] جناب پنجشیری در این باره میگوید: «... یکی از دلایل همین بود که به مسئله ملی پذیرفته شده در برنامه حزب، هر دو جناح توجه نکرد یا مسکوت گذاشتند و مسائل دیگری چون، مسئله مبارزه توده ای، بعد ها شکشکه های تامین رابطه و پیوند با کشور شورای ها در ذهن برخی ها جاری بود. همچنان برخورد ناشایست حفیظ الله امین و روحیه برتری جوی قومی در حلقاتی در سطح رهبری- حتا تدارک برای آوردن تعدادی از شخصیت های ملیگرا از آنطرف دیورند در جناح خلق آن زمان... مرحوم بدخشی را واداشت تا خود در زمینه تصمیم بگیرد...» (15)

خوانندگان محترم! اگر نظرات تعدیلی، یا تکمیلی و یا ابراز نظری در باره این نوشته دارید. لطفاً ما را از معلومات خویش مستفید گردانید و ما سپاسگزار شما بزرگان خواهیم بود.

آدرس ایمیل: majidpoor2@gmail.com

ادامه دارد

(تشنگان راه حقیقت و ...)

(1) گوگل. (2) گوگل و آرشف فرزندان مرحوم عبدالروف ضیاءزاده. (3) در آن سالها در مجموع بدخشان یک متوسطه بود و به لیسه ارتقا پیدا نکرده بود. بدخشی با ختم متوسطه راه دوام تحصیل به کابل شد. اصطلاح بکاربرد نقل مکان همینجا دقیق نیست. (4) گوگل. (5) همانجا. (6) همانجا. (7) مصاحبه تلفنی جناب قیام الدین قیام با محترم پنجشیری.

(8) مصاحبه جناب قیام الدین قیام با محترم محمد حسن، برادر م. ط. بدخشی از طریق اسکایپ. (9) مصاحبه. (10) مصاحبه. (11) گوگل و مصاحبه. (12) مصاحبه. (13) گوگل و مصاحبه. (14) مصاحبه (15) گوگل و مصاحبه.